

## بخش دوازدهم

از

ضد شورش

و

جنگ رهائی بخش ملی

\*\*\*

در هر کاری که ما می‌کنیم ، اگر وضعیت ، خصلت و روابط آنرا با اشیاء و پدیده های دیگر در نیابیم ، نمیتوانیم قوانین مسلط بر آنرا بشناسیم و بدانیم که : چگونه بآن بپردازیم ، و قادر نخواهیم بود که آنرا به نواحس انجام دهیم.

از : سرهنگ چیا

این بخش ( سیاسی - نظامی ) است!

کمین های نابود گرانه :

نظریه برتری کمی دشمن ، و تهیه و تدارک و تجهیز آتش ، گشایش جبهه های جدید بمنظور متفرق و پراکنده کردن و از پای درآوردنش ، کافی بنظر نمیرسد.

باید این تفرقه و پراکنده کردن را با عملیات نابود گرانه منظم و پی در پی دسته های ضد چریک یا گریلا " مامور برنامه ذله کردن و بستوه آوردن " تکمیل کرد. برای رسیدن باین مقصود ، باید از هر موقعیتی که ابتکار عمل ، و یک برتری نسبی را عرضه میکند مانند : کمین حد اکثر استفاده را بعمل آورد. فقط بدینگونه است که قادر خواهیم بود که : نیرو های خود را ذخیره کرده و به حفظ عمل متفرق و پراکنده کردن مداوم ( نیروهای دشمن ) توفیق یابیم ، یعنی ( اصل ذخیره کردن " نیروی " خود و نابود کردن " نیروی " دشمن که پایه کلیه اصول نظامی است ) .

نظریه اینکه برنامه ذله کردن و بستوه آوردن ، محور تاکتیکی ضد چریک را تشکیل میدهد ، تنها شیوه قراردادی که قادر به نابود کردن آنست ، یعنی کمین نابود گرانه باید محور تاکتیکی واحد چریکی یا گریلائی را تشکیل دهد.

کمینهای عقب زنی و ذله کردن و بستوه آوردن باید بمثابه تاکتیکهای کمی یا اضافی تلقی گردد . و قتیکه بر اثر نا کافی

نبودن تجهیزات یا اشتباهات رهبری ، اشکال کمی بر کمین نابود گرانه مقدم و مسلط میشوند ، **در اینحال** : مبارزه مسلحانه در یک عقب نشینی پایان نا پذیر خود به پائینترین حد دفاع استراتژیکی یعنی : ( ادامه حیات ) سقوط خواهد کرد. ( **هما نظریه جنبش رهائی بخش ما امروزه بر اثر اشتباه رهبری به " ادامه حیات " مبتلاء و گرفتار است** ) .

**بنا به قانون تکامل :** رهائی خلقها امری اجتناب نا پذیراست . لیکن ، جنگ " ملی و انقلابی " نه تنها میتواند به

شکست منجر شود ، بلکه در گذشته هر جا که احزاب و سازمانهای پیشاهنگ ، مبارزه را بطور نادرست سازمان داده - ویا رهبری کرده اند ، با شکست مواجه شده است . **نه یکبار بلکه بارها** ، پیشآمدهای مخالف در قطع کردن راه امکاناتی سهیم شده اند که بعنوان مرحله مقدم بر انجام و تکمیل ضرورت تلقی گردیده بود .

**بعبارت دیگر :** هر جنبش " ملی و انقلابی " بعنوان مثال همانطوریکه بوضع امکانات مثبت پیروزی نیروهای " ملی و انقلابی " را با خود به همراه دارد ، بهمین اندازه ، حامل امکانات منفی پیروزی نیروهای ارتجاع نیز میباشد .

بهر تقدیر ، غالباً لازمست در زمینه مسائل نظامی ، بمنظور تنظیم استراتژی و تاکتیکی که برای یک مدت معین باید مورد تصویب قرار گیرد ، بانجام محاسبات تقریبی مبادرت ورزید . **فی المثل وقتیکه سؤال که : 1 - جنگ چریکی یا گریلائی تا چه مدت در کردستان باقی ودوام خواهد یافت ؟ ، 2 - شکل عمده عملیاتی آن چیست ؟ ، جواب می دهیم :** تا وقتیکه رشد نیروهای توده ای امکان یک جنگ جنبشی را فراهم آورد .

ما میتوانیم برای پاسخ باین سؤال " **تا چه مدت ؟** " ، مثالهای بیشماری ارائه دهیم ، زیرا که : مسائل نظامی در رهبر عملیاتی ، بهم مربوط و وابسته اند . در زمینه سیاست " ملی و انقلابی " نیز بهمین شکل مطرح میشود ، زیرا که : جنگ خلقی یک پدیده " ملی و اجتماعی " کاملاً سیاسی - نظامی میباشد .

**یک فرد کردستانی** مانند هر انقلابی دیگر کرده زمین میتواند از خود سؤال کند که : رهائی این سرزمین تا چه مدت به بطول خواهد انجامید ؟ . او میداند که زمان بنفع جنبش رهائیبخش " ملی و انقلابی " کار میکند . **البته در صورتیکه 1 - فشار مبارزه ، 2 - اراده جنگیدن در میان توده ها ، ثمره اوضاع و احوال خاص ویک رهبری صحیح را ایجاد و به منصفه ظهور برساند .**

تا فرارسیدن این لحظه ، اندیشه و توجه هر فرد کردستانی ، بر روی : **1 - شرائط " عینی و ذهنی " ، 2 - زمان تاریخی ، 3 - روابط متقابل نیروهای " ملی و بین المللی " و غیره متمرکز میگردد .**

البته ارزیابیهای متفاوتی میتواند وجود داشته باشد ، اینکار ممکنست : **10 - 20 سال ، 50 سال** وحتی یک قرن و بیشتر بطول انجامد . ولی مسئله اساسی ( **برای او** ) ، شناختن یا پیش بینی کردن طول زمان یک جنگ درازمدت در یک یا چند بخش از کردستان " **تجزیه شده** " بشمار نمیرود . **برعکس** ، پی بردن به علت این امر فوری و حیاتی است که : **1 - چرا ما هنوز در بی معنی ترین سطوح این مرحله جنگ " ملی و انقلابی " قرار داریم ؟ ، 2 - موانع رشد و توسعه جنبش رهائیبخش در کردستان چیست ؟ ، 3 - آیا دلایل کم اهمیت تر و کمبودهایی وجود دارد که فقدان دینا میسم و تمایل این جنبش مسلحانه را به حال ( **مزمین** ) در آمدن را توجیه کند ؟ ، . . . و **بالاخره** ، مسائل مطرح شده بر اثر این تمایل طبیعی به رکود و سکوت میتواند با نزاع ها - و کشمکش های ( **درونی و بیرونی** ) احزاب و سازمانهای رهبری کننده از بین برد - و راه حل واقعی برای آن پیدا کرد ؟ .**

**همانطوریکه قبلاً** " در نوشته هایم " بدان اشاره کرده ام ، این امر آنچنان در پیچ و خم های ادراکی گم شده است که حتی نمیتوان آنرا توجیه کرد - و توضیح داد . و ( **نتیجه اینکه** ) در وضع موجود جنبش رهائیبخش ما یک شرط سا - ده الزاما متصل به ( جنگ درازمدت ) را مشاهده میکنیم .

**بعبارت واضحتتر :** وقتیکه هیات رهبری یک جنبش " چریکی یا گریلائی " اتخاذ نا چیزترین تصمیمات را در انحصار خود نگه میدارد ، از فعالیت واحدهای مسلح - و گسترش سازمانهای مخفی خود ممانعت بعمل میآورد ، وانزوای واحد های چریکی را با هم و با شهرتشدید میکند ، **بویژه** ، وقتیکه مسئولیت واحد های " پیشمرگه یا گریلائی " را کس ویا کسانى عهده دار میگردند که با الفبای اصول و فنون جنگ اعم از " جنگهای منظم یا غیر منظم " بیگانه و در تضادند . . . و **بالاخره** ، اگر توجه کنیم که نا چیزترین مشورت ها غالباً ماهها وقت میطلبد ویا قربانی کردن تماس ها و روابط ها را متوقع است .

**خلاصه اینکه :** چنین بنظر میرسد تا زمانیکه وحدت جنبش های پارتیزانی یا گریلائی حاصل نشده است - حتی اگر هدف استراتژیکی مشترک بعوض ( خودگردانی ، خودمختاری ... و بالاخره ، فدرالیزم ، بدست گرفتن قدرت " استقلال " ) هم وجود داشته باشد ، یک استراتژی واحد و متمرکز برای کلیه نیروهای ( ملی و انقلابی ) بوجود نخواهد آمد.

اثرات و نتایج این در هم ریختگی و پراکندگی ( جنبش یا جنبش های مسلحانه چریکی ) در جریان کلی مبارزه ، همچنین در روابط سازمانی هر جنبش چریکی یا پارتیزانی ، بسختی و ناگواری بوسیله توده ها - و مبارزین آن احساس خواهد شد.

ولی اگر خصلت واقعی یک " جنگ درازمدت " فقدان رشد صعودی را توضیح نمیدهد ، راه حل برای خروج از بی حرکتی و سکون ، بنظر میرسد که از مسئله فرماندهی - که قبلا به توضیح آن پرداخته ام در میگذرد ، **در اینحال** لازمست که کاوش را در جهات دیگری دنبال کنیم . **زیرا که :** منطقی کردن شهادت و مفهومی بخشیدن به فدا کاری و از خود گذشتگی ، دارای اهمیت است.

وظیفه مبارزین " ملی و انقلابی " ما این نیست که منتظر بمانند تا تغییر رژیم ها بر اثر معجزه بوقوع بپیوندد - و جنبش رهائیبخش ما در کردستان تحقق پذیرد ، بلکه اینست که حد اکثر استفاده را از آنچه که این تغییر بنفع ما بوجود میآورد بیرون بکشند.

در اولین گامهای استراتژیکی ، ما نه برای این می جنگیم که با دشمن بر سر برتری مطلق مشاجره کنیم ، و نه شرایط را برای او فراهم نمائیم که موجودیت واحدهای " پیشمرگه یا گریلائی " را مورد مخاطره قرار دهد . برتری مطلق محصول " ابتکار عمل " است . اشکال عملیاتی غافلگیری بنوبه خود ابتکار عمل را عرضه میکند که میتواند " برتری را حاصل نماید " . بخاطر همین امر است که معمولا برتری نیروهای حاضر نسبی است مگر زمانی که یکی ( از دو طرف ) پیروز آید در رأید.

واحد چریکی یا پارتیزانی به این اصل نظامی تکیه میکند که موقعیتهای ویژه مانند کمین ، برتری را از آن خود کند ، و ضد چریک ، برای حفظ کردن برتری به موقعیت قبل از تماس دائمی متوسل میشود . در واقع در اینجا مانند کلیه موقعیت های جنگی ، نمایش قدرت برای بدست آوردن ابتکار عمل بچشم می خورد.

**بنا بر این :** نفس ابتکار عمل لازم و ضروریست - وبدون آن ، هیچ جنگ چریکی یا گریلائی نمیتواند به زندگی خود ادامه دهد.

تا وقتی که ما " جنگ مین ها " را در میان واحدهای پیشمرگه یا گریلا در کردستان مورد عمل و گسترش قرار نداده ایم این بمنزله ( کم بها جلوه دادن و کم بکار گرفتن مشوش کننده عمل غافلگیری ) خواهد بود . ما هنوز پی نبرده ایم که کمین نابودگرانه بمثابه محور تالیکی جنگ چریکی بشمار میرود - و همین امر بدشمن امکان داده است که برنامه ذ له کردن و بستوه آوردن ... و بهمهراه آن : ابتکار عمل را سالم و دست نخورده حفظ کند .

**در مقابل دشمنان قوی و متشکل ،** مبارزه جنبش گریلائی یا پیشمرگه با نیروهای مجزا و متفرق شده اش - نه بخاطر اختلافات استراتژیکی شان " خود گردانی ، خودمختاری ... و فدرالیزم " ؟ بلکه بخاطر شیوه رهبری شان ، محروم از ابتکار عمل وید رهبری شده و سربسته سنگ خوردن است . **در نتیجه** یا آن مبارزه جنبش چریکی را به عقب می راند و یا اینکه این امر را با خصلت جنگ درازمدت قاطی کرده - و خواهد کرد.

حتی اگر مجبور شویم که حرفهای قبلی خود را تکرار کنیم ، لازمست که تذکر دهیم که : ( کم بهاء دادن و کم بکار گرفتن ابتکار عمل ... و ضعف تاکتیک است که دست های نیروهای اشغالگر را باز میگذارد ، و او را آسیب ناپذیر و شکست نا پذیر می نمایاند.

چه فایده که فقط رهبران جنبشهای ما به این آسیب پذیری و شکست نا پذیری اعتقاد نداشته باشند ، در حالیکه خلق کرد از آن رنج میبرند - و در حالت انتظار بسر میبرند . در آنجائیکه اعتقاد یقین به پیروزی وجود ندارد ، پیروزی کامل

وجود نخواهد داشت. **این اضطراب** : نیروهای پیشآهنگ یا پیشآهنگان را در بخشهای " تجزیه شده " سرزمین ما را دربرمیگیرد ، که الزاما باید به درهم شکستن مرزهای مصنوعی ( **استعماری** ) - در آنجائیکه مبارزه مسلحانه جریان دارد ، در آن جائیکه هنوز بوجود نیامده است ، منتهی شود.

غالبا کمکهای اعطائی؟! به قیمت قبول یک رهبری نا مرئی پذیرفته میشوند. در اینحال نیازی نیست که به اندیشههای دور دراز فرورویم ، یا دست بدامن عالمان غیب و معجزات بشویم ، تا مصائب و بلاهای آینده - و حال ، یک چنین کمکهایی را پیش بینی کنیم.

**زیرا** : بدنبال آن ، خصلت متغییر سیاست ، روابط فرصت طلبانه و در عین حال اجحاف گرانه اش را در زمینه های مختلف جنبش بخودی خود ظاهر خواهد ساخت. **در اینحال** ؛ هدفها و وسیله ها بطور مداوم و متقابلا به فساد و تباهی و... به شکست و نا کامی خواهند گرائید.

**بهمین خاطر است که** : به معنای دقیق کلمه اعتبار یک جنبش ( **ملی و اجتماعی** ) فقط باید به یک مصالحه ( ملی و اجتماعی ) پاسخ گوید ، و هرگونه سازش دیگری که رهبری و امور خاص آنرا دربرگیرد ، از یک طرف بمعنای این است که خود را به چیز یوچ و ابلهانه دلخوش نماید و از طرف دیگر پیشاپیش خود را به حلق آویز شدن ( **انتحار** ) محکوم کند.

با وقوف و آگاهی بر اینکه : اگر " اولیها " خریده شدند ، " دومی ها " فتح شوند ، " سومی ها " ساخته میشوند می شوند ؛ ، میتوان پی برد که جنبش یا جنبشهای ما ، کاری جز این نخواهند که پروسه رهائیبخش را به نحو درناکی و اسف انگیزی کش دهند.

و قتیکه یک جنبش چریکی یا پارتیزانی باتکاء امکانات خود : به توده ها نشان میدهد که " ضد چریک " آسیب پذیر است ، نه تنها میتوان اورا به مبارزه طلبید ، همچنین میتوان نه فقط بطور استثنائی بلکه هر بار که در کوره راه ظاهر شود - و یا در جاده ائی دست به حمله بزند ، مزه شکست را به اوچشانند.

و قتیکه یک جنبش پارتیزانی یا گریلائی به توده ها نشان دهد که : از همین آغاز میتواند امکانات پیروزی را مورد بررسی قرار داده. . . و در اینحال خواهد توانست بر روی عضوگیری کیفی و افزایش طرفداران خود حساب کند ، در اینهنگام ، با توجه به موقعیت ( **ملی و اجتماعی** ) قابل انفجار در مقیاس سراسری ، بسیج اقشار و طبقات مردم نابود نشدنی و شکست نا پذیر خواهد بود. در این فاصله اقلیتی همچنان به پذیرش شرائط موجود خود ادامه خواهند داد ، زیرا که : امکانات تغییر آنرا مشاهده نمیکند. مثلا بکرات دیده شده ، و قتیکه پیشمرگه ها یا گریلا ها میخواهند پول آذوقه های خریداری شده را پرداخت کنند ، روستائیان اغلب به آنها پاسخ میدهند : ( نه دوستان پرداخت آن هیچ لزومی ندارد )... ولی به این شرط که : بهمان شدتی که در شش ماه پیش به آرتش ضربه زدید ، دوباره به اوضربه بزنید. چیزی که روستائیان از پیشآهنگ یا پیشآهنگان " **ملی و انقلابی** " طلب میکنند اینست که : برایش اثبات کند که شکست " دشمن " یک چیز آئی و زود گذر نیست ... ( برایش اثبات کند که : تعهد و سهم شدنش در مبارزه بی ثمر و بی حاصل نخواهد بود ) . . . . . **ادامه دارد**

[Chia.rabii@yahoo.com](mailto:Chia.rabii@yahoo.com)

مالمو سوئید

